

تهدیدهای تروریستی به منظور ایجاد ناآرامی‌های اجتماعی در جمهوری اسلامی ایران

فرهاد سعیدی یگانه

۱ دانش آموخته کارشناسی ارشد، گروه علوم سیاسی، دانشگاه آیت‌الله العظمی بروجردی (ره)، بروجرد، ایران
Farhadsaediyegeaneh1991@gmail.com

چکیده

از آنجائیکه پدیده تروریسم در دنیای امروز یکی از موضوعات مهم و تأثیرگذار بر مسائل مختلف و از جمله امنیت ملی کشورها است در پژوهش حاضر سعی شده که یکی از ابعاد و زمینه‌های مهم تعاملی میان تروریسم، امنیت ملی و توسعه سیاسی در کشورهای جهان سوم و در ایران اسلامی مورد بررسی و کند و کاو قرار گیرد. نکته مهم در این بررسی این است که تروریسم را به عنوان پدیده استراتژیک در نظر گرفته که به منظور دستیابی به اهداف خود و همچنین اثرگذاری بر امنیت ملی کشورها استراتژی مبتنی بر سه فاز عملیاتی (ایجاد آشفتگی روانی ناشی از ترس در مردم، ترغیب نظام حاکم به پاسخگویی و انتقال مشروعیت) را دنبال و فضایی تعاملی و تقابلی را با مردم و با نظام سیاسی حاکم و در جهت رسیدن به اهداف سیاسی خود مدیریت و اجرا می‌نماید. در یک جامعه چالش‌ها، ناآرامی‌ها و بحران‌ها به دلیل ماهیت پویایی که دارند می‌توانند در اشکال مختلف ظاهر شده و مدیران جامعه را با طیفی از گزینه‌های چالش برانگیز در حوزه تصمیم‌گیری روبه‌رو سازند. این بحران‌ها اغلب در سلسله‌مراتبی پلکانی که از ناآرامی‌های اجتماعی آغاز و پس از بحران‌های سیاسی به بحران‌های امنیتی ختم می‌شوند. به باور تعدادی از محققان، برای آن که مسائلی امنیتی تلقی شوند باید به عنوان تهدیدی وجودی تعریف شوند و این باور را ایجاد نمایند که به وسیله راه‌کارها، ابزارها و رویه‌های رایج و متداول سیاسی نمی‌توان آن را مدیریت و مرتفع ساخت. نتایج مطالعات گوناگون نشان می‌دهند امنیتی شدن ناآرامی‌های اجتماعی در جوامع گوناگون یکسان نبوده و تحت تأثیر متغیرهای کلانی چون نظام سیاسی حاکم، فرهنگ امنیتی و آستانه تحمل دولت‌ها بوده و در اساس عملی پیچیده و تا حد زیادی زمینه‌محور و حاصل نظام ادراکی نخبگان سیاسی و امنیتی کشور می‌باشد.

کلیدواژه‌ها: تروریسم، امنیت ملی، ناآرامی‌های اجتماعی

مقدمه

امنیت ملی برای هر دولت - ملتی از قداستی خاص برخوردار است. چرا که تقریباً دست یابی به سایر اهداف ملی و بین‌المللی همانند توسعه سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی (قدرت، اقتدار، ثبات، مشروعیت و...) به نوعی وابسته و در گرو حصول امنیت ملی است. و در نقطه مقابل هر نوع اقدام و حرکتی که سبب مخدوش شدن این اهداف گردد بعنوان مخل امنیت ملی تلقی شده و سبب فاصله گرفتن مردم از حکومت، عدم تمکین نسبت به قانون، عدم مشارکت، تشتت و ناامنی در کشور، ... خواهد شد. تا چند دهه قبل امنیت ملی صرفاً معنا و مفهومی نظامی داشت و قدرت مهمترین مولفه آن محسوب می‌شد و به همین دلیل تهدید نظامی مهمترین تهدید برای امنیت ملی هر کشوری محسوب می‌گردید و وجود امنیت را با فقدان تهدید نظامی و یا پاسداری از ملت و منافع ملی در برابر براندازی و یا حمله خارجی مترادف می‌دانستند اما در عصر جهانی شدن و پس از رشد و گسترش سریع صنعت ارتباطات و تکنولوژی و همچنین امکان مبادله وسیع و سریع اطلاعات، تغییرات گسترده و جدی در تمامی زمینه‌ها و از جمله مسائل داخلی مثل امنیت ملی و همچنین عوامل تهدید کننده آن حادث گردیده است. از طرف دیگر یکی از عوامل اصلی و همیشه اثر گذار در تهدید امنیت ملی کشورها در ابعاد مختلف داخلی و خارجی پدیده پیچیده تروریسم است که هر چند همواره و از گذشته‌های دور بعنوان یک عامل تهدید کننده امنیت ملی کشورها مطرح بوده اما این پدیده نیز در دنیای امروز تحت تاثیر تحولات جهانی شدن دچار تحول و تغییرات بسیاری شده است جمهوری اسلامی ایران نیز بعنوان یکی از واحدهای نظام بین‌المللی خواسته و یا نخواستہ تحت تاثیر پدیده تروریسم قرار داشته و تحولات و تغییرات صورت گرفته در این زمینه‌ها (چه در زمینه امنیت ملی و چه در زمینه تروریسم) بر امنیت ملی این کشور و مولفه‌های وابسته به آن نیز اثرگذاری متقابل دارند. بنابر این تعریف مشخص از امنیت ملی و تروریسم و شناخت مرزهای مفهومی امنیت ملی در جمهوری اسلامی ایران از اهمیت ویژه‌ای برخوردار خواهد بود بویژه اینکه مفهوم نوین امنیت ملی در مقایسه با مفهوم کلاسیک و سنتی آن از گستردگی مفهومی فزاینده‌ای برخوردار شده است. لذا دولت جمهوری اسلامی نیز مثل سایر دولت‌ها بایستی در تدوین استراتژی امنیت ملی خود موارد و عوامل تهدید کننده که امروز یکی از مهمترین آنها تروریسم استراتژیک است را مد نظر قرار دهد.

چارچوب نظری پژوهش: نظر به اینکه بیشتر مطالعات و پژوهش‌های انجام گرفته در مورد امنیت، امنیت ملی و حتی تروریسم در چارچوب تئوریهای دولت محور و پوزیتیویستی انجام پذیرفته و به نوعی تفکرات واقع‌گرایی و پس از آن نواقعی‌گرایی در قالب پوزیتیویسم بر آن حاکم بوده و در این قالب توجه و تفکر حاکم بیشتر بر ابعاد نظامی و عینی و بین‌المللی امنیت و امنیت ملی معطوف بوده است اما از طرف دیگر در عصر جهانی شدن همراه با شکل‌گیری تحولات در همه عرصه‌ها بدون شک مسائل امنیتی نیز متحول گردیده است. از جمله توجه به ابعاد داخلی و ملی امنیت و امنیت ملی و همچنین تضعیف حاکمیت انحصاری دولت و با چالش مواجه شدن مرجع امنیت بودن آن و همچنین مطرح شدن ابعاد جدیدی از امنیت مثل امنیت اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، قومی، نژادی و ... در کنار ابعاد نظامی و همچنین ابعاد ذهنی در کنار ابعاد عینی از مهمترین این تحولات است بنابراین پژوهش حاضر سعی خواهد کرد ضمن در نظر گرفتن روش تحقیق اثباتی با توجه به حوزه و بستر زمانی مباحث مورد مطالعه قالب و چارچوب تئوریک پژوهش را انتخاب نماید به عبارت دیگر سعی خواهد شد تهدیدات تروریسم بر امنیت ملی جمهوری اسلامی با توجه به بستر زمانی حوادث و استراتژی‌های مورد مطالعه در هر دو قالب تئوری‌های مدرن و دولت محور و یا پست مدرن و با تکیه بر ابعاد داخلی و ملی انجام پذیرد.

روش‌شناسی و روش تحقیق

روش تحقیق در پژوهش حاضر روش تحقیق اثباتی (پوزیتیویستی) بوده که محقق با استفاده از روش‌شناسی کتابخانه‌ای و ابزار فیش برداری اقدام به جمع‌آوری اطلاعات، دسته‌بندی، و پس از آن به تجزیه و تحلیل داده‌ها مبتنی بر روش تحقیق انتخابی و تطبیق آنها با تئوریه‌ها و مستندات و آزمون داده‌ها می‌نماید. و نهایتاً در مرحله آخر از داده‌های تحقیق نتیجه‌گیری به عمل می‌آید.

مفاهیم اولیه و بنیادین پژوهش

ناآرامی اجتماعی! هرگاه در دل جامعه، اختلالاتی پدید آید که عملکرد بهنجار و معمولی حیات اجتماعی را به مخاطره افکند، سخن از این نوع بحران است. اگر بحران اجتماعی فقط جزئی از جامعه را فراگیرد و یا با مسائل خاصی مرتبط شود، جزئی خوانده می‌شوند و زمانی بحران اجتماعی عمومی خواهد بود که مجموع ساخت‌ها و نهادهای یک جامعه، به جهت عدم انطباق آن با انتظارات موجود در جهت پیشروی جامعه جدید و مترقی، موجب نابسامانی عمومی و فراگیر در جامعه گشته و پیدایی دگرگونی‌های اجتماعی بسیاری را قابل پیشبینی سازد (زینالی، ۱۳۸۴: ۱۹۲). با وجود این، همه ناآرامی‌های اجتماعی را نمی‌توان با منافع حکومت در تضاد نمایان دید. معمولاً ناآرامی‌های اجتماعی شهری به دو صورت برنامه‌ریزی شده و فاقد برنامه‌ریزی است که نمونه دوم به دلیل عدم به کارگیری بدیل‌های سیاسی، فقط تخریب و ناامنی منطقه‌ای وسیعی را به دنبال دارد، اما ناآرامی‌های برنامه‌ریزی شده دارای نکته‌های ظریفی هستند که نمی‌توان به راحتی از کنار آنها گذر نمود (حسینی و جدی، ۱۳۸۴: ۱۱۲).

امنیت مفهومی است با زمینه‌های گوناگون سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، قضایی و ... این مفهوم همانند بسیاری از مفاهیم دیگر علوم انسانی و سیاسی به لحاظ کیفی بودن فاقد تعریف مشخص، واحد و مورد قبول همگان است. بطور مثال برخورداری از وضعیتی ایمن و مطمئن در برابر خطرات و تهدیدات و نیز احساس امن و رهایی از اضطراب و دغدغه خاطر تعبیری است که برخی از فرهنگهای لغات درباره امنیت ذکر کرده‌اند (مجیدی، ۱۳۸۶: ۳۱). این تعبیر به خوبی نشان می‌دهند که امنیت شامل وضعیت‌های کاملاً ذهنی و احساسی، تا موقعیت‌های کاملاً عینی و بیرونی است (ماندل، ۱۳۷۷: ۴۴). از نقطه نظر حقوق بشر امنیت اطمینان خاطر است که به موجب آن افراد خواهند توانست بدون هیچ‌گونه مزاحمتی در جامعه به زندگی ادامه دهند و حکومت نیز به اجرای قدرت سیاسی طبق اراده ملی پرداخته و مانعی بر سر راه نداشته باشد (جمعی از نویسندگان، ۱۳۷۹: ۱۶۲). بنابراین امنیت حداقل دارای دو بستر اولیه و اساسی است که عبارتند از امنیت فردی و امنیت اجتماعی بنابراین امنیت ملی مفهومی است که باید در نظم عمومی جایگاه خود را در تعامل با سایر فاکتورهای تأثیرگذار تعیین کند، لذا جهت تبیین و ترسیم این تعامل چاره‌ای به جز توجه به سایر جنبه‌های امنیت سیاسی، اقتصادی و ... نداریم بعلاوه در تبیین و تدقیق این نظام امنیتی باید به این واقعیت نیز توجه نمود که جامعه اسلامی ایران، جامعه‌ای در حال گذار و نوسازی است که شاخصه‌های مختلف توسعه سیاسی به هر حال در آن مورد توجه و تقاضای عمومی است و ریشه برخی از مشکلات امنیتی کشور نیز به همین موضوع مربوط است. چنین می‌نماید که سیاستگذاران نظام امنیتی کشور بدون توجه به واقعیات امروزی جوامع و تجارب سایر ملل و صرفاً با تکیه بر مبانی نظری و به گونه‌ای کاملاً ایده‌آلیستی نمی‌توانند نظم و امنیت مطلوب را سیاستگذاری و اجرا نمایند. می‌توان گفت امنیت در حقیقت در مرز تعامل و تقابل قدرت دولت و آزادی شهروندان قرار دارد کسانی که مطابق با یک قرارداد اجتماعی به تشکیل حکومت دست یازیده‌اند بنابراین قاعده و انتظار این است که نباید از سوی حکومت و قدرتی که خود برپاداشته‌اند مورد تهدید و تعرض قرار گیرند و یا حقوق سیاسی و آزادی اجتماعی آنان نادیده گرفته و یا تضعیف شود. از طرف دیگر حقوق و امنیت دولت نیز مطابق همان قرارداد اجتماعی نبایستی مورد تعرض قرار گیرد به عبارت دیگر حداقل یک بعد اساسی از امنیت ملی را دولت یا امنیت دولت تشکیل می‌دهد و بعد دیگر آن نیز مربوط به رفتار فردی و امنیت شهروندان است، در جوامع جهان سوم به دلیل نبود یا کمبود عناصر مشارکت توسعه سیاسی مرزبندی میان این دو بعد مخدوش و گاهی از سوی دولت به بهانه امنیت ملی مورد چالش و تخفیف حقوق و آزادی‌های اجتماعی قرار خواهد گرفت بنابراین در این پژوهش در راستای پاسخ به سؤال اصلی تحقیق به دنبال یافتن و بررسی پاسخ این سوال فرعی است که آیا ممکن است رفتار دولت به منظور تأمین امنیت خود به زیان امنیت و حقوق شهروندان باشد و به نوعی آنان را به خشونت وادار سازد. به عبارت دیگر سؤال این است که آیا میان تروریسم و امنیت دولت و میان این دو و امنیت ملی رابطه وجود دارد؟ به بیان دیگر بعضی اوقات رفتاری که دولت به منظور تأمین امنیت خود انجام می‌دهد در تعارض با حقوق و امنیت شهروندی قرار گرفته و نهایتاً تحدید حقوق شهروندی می‌تواند انگیزه بروز خشونت و یا

¹ Social unrest

تحركات تروريستی شود و اين عامل نيز افزايش تحركات تروريستی به نوبه خود و بطور مضاعف بهانه لازم به دست دولت می دهد که به منظور مقابله با تحركات تروريستی اقدام به تقليل و يا تحديد حقوق و آزادی های شهروندی نماید و در نتیجه امنيت ملی را مورد تهديد و خطر قرار خواهند داد بنابراین فرضيه فرعی پژوهش اين است که به نظر می رسد: تروريسم باعث افزايش توجه و گسترش امنيت دولت به ضرر امنيت ملت می شود. به منظور پاسخ به فرضيه و سوال فوق از متغير مستقل یعنی تروريسم و تجزيه و تحليل نحوه کارکرد آن یعنی استراتژی تحركات تروريستی آغاز کنیم.

استراتژی تروريسم، امنيت دولت و امنيت ملی:

آنچه در مباحث مربوط به تروريسم بيش از ساير موارد کمياب و نادر است اين است که کمتر به تروريسم بعنوان یک استراتژی پرداخته شده است. در واقع نبايد تروريسم را یک رفتار بدون تفکر، بدون منطق و يا رفتاری نابهنجار اجتماعی دانست بلکه تروريسم را بايد گونه ای استراتژی برای رسيدن به اهداف سياسی خاص برشمرد، یک شيوه نظامی و مسلحانه با کنترل سياسی و مدیریتی حساسگرانه که با استفاده از یک برنامه ریزی کاملاً دقيق به اقداماتی می پردازد که نهايتاً آنان را در رسيدن به اهدافشان ياری کند. بنابراین اولين گام در مبارزه با تروريسم شناخت استراتژی تروريسم است یعنی شناخت نحوه ارتباط اهداف و ابزار در پديده ای که تروريسم ميناميم چنانچه تحركات تروريستی را با یک برنامه نظامی مثل جنگ مقایسه کنیم متوجه تشابه زياد و اساسی اين دو پديده با یکدیگر می شويم. در واقع جنگ نيز مثل تروريسم یک اقدام هدف محور است، جنگ نيز استفاده از ابزارهای موجود برای رسيدن به یک هدف سياسی است همانطور که کلاوس ویتز اشاره می کند «جنگ ادامه سياست است با ابزاری ديگر (Clauswitz, 1984: 75) در نتیجه اگر جنگ را یک عمل سياسی بدانيم، آنگاه تروريسم را نيز می توان یک اقدام سياسی دانست که با اتخاذ استراتژی خاص قصد رسيدن به اهداف خود با استفاده از ابزارها و امکانات موجود را دارد. می توان گفت در حالت تئوریک تروريسم نيز یک شيوه جنگيدن است و تفاوتی با ساير شيوه های جنگی که برای رسيدن به اهداف سياسی بکار می روند ندارد. اگر با اين دید به تروريسم نگاه کرد آنگاه می توان پيش داوری های اخلاقی و ارزشی نسبت به آن را موقتا به کناری نهاد و سپس با نگاهی واقع گرا، و با شناخت استراتژی، منابع و ابزارهای مورد استفاده، تروريسم، با استفاده از تاکتیک های مناسب، نابودی منابع و محدود سازی ابزارهای مورد استفاده تروريستها آن را از میان برداشت و يا با شکل گيري آن مبارزه کرد.

در حقيقت همان گونه که شناسایی جنگ به عنوان یک اقدام و عمل سياسی باعث می شود که آن را یک پديده واقعی و یک امکان از میان امکانهای مختلف برای رسيدن به اهداف سياسی شناخت، شناسایی تروريسم به عنوان یک اقدام و عمل سياسی نيز کمک می کند که آن را به عنوان یک پديده واقعی، و یک امکان از میان امکان های موجود برای رسيدن به قدرت پنداشت و با نگاهی کاملاً واقع گرا و بدور از تعصبات ارزشی و اخلاقی بدان نگاه کرد، هر گونه نگاه احساسی و غير واقع گرا باعث خواهد شد که در شناسایی راههای مقابله با آن نيز دچار اشتباه شويم.

یعنی همواره یک پيش داوری ذهنی در مورد تروريسم در افکار وجود دارد که تعريف و بالطبع مبارزه با آن را دچار مشکل می نماید. خود واژه تروريسم موضوعی برای اقناع تحليل گران درگير با تروريسم است، درگيریهای سياسی و تلاش برای رسيدن به قدرت و يا تلاش برای حفظ قدرت بخشی از اين چالش را شکل می دهد. علاوه بر اين ابهامات معنایی ديگری نيز در خصوص تروريسم وجود دارد از جمله تشابه زياد آن با جنگهای چریکی، به طور مثال هر دو دنبال رسيدن به قدرت سياسی هستند برنامه ریزی برای منحرف کردن ذهن طرف مقابل از صحنه اصلی نبرد، راندن طرف مقابل به نقطه ای که هزینه آن بيش از منافعهش باشد و يا به لحاظ سياسی مشکل آفرين باشد، پرهيز از رویارویی مستقيم و متعارف با طرف مقابل و وادار نمودن طرف مقابل به انجام مذاکره و تن در دادن به تقاضاها (Klonis, 1972: 5) از ديگر مسائل تروريسم است. والتر لاکوئر معتقد است اگر بتوان تروريسم را به عنوان یکی از شيوه های جنگيدن و بدور از داوری های اخلاقی و ارزشی مطرح و قبولاند و همانند ديگر روش های جنگهای نامتعارف قالب و چارچوب خاصی برای آن تعريف و تدوين نمود گامی بزرگ و شايسته در راه شناسایی تروريسم برداشته شده است.

تروریسم را باید استراتژی دانست که از ترس عمومی به عنوان عنصری در جهت رسیدن به اهداف سیاسی استفاده می کند یعنی استفاده از اقدامات مسلحانه وحشت آفرین برای تأثیر گذاردن بر رفتارهای سیاسی یک گروه مشخص. تی پی تورنتون در تبیین و تعریف تحرکات تروریستی چندین مشخصه را ذکر می کند از جمله وی معتقد است: کیفیت خشن اغلب اقدامات تروریستی، آن را از دیگر اشکال غیر خشن رسیدن به قدرت مثل تظاهرات عمومی، اعلامیه پراکنی، سخنرانی و..... متمایز می کند در حقیقت به نظر می رسد تروریسم رایج ترین ابزار برای ایجاد ترس و وحشت فیزیکی است. دومین ویژگی ماهیت خشن و فوق نرمال خود تروریسم است. سومین مورد، ویژگی سمبولیک عمل خشونت بار است، عمل ترور معنایی بیش از تأثیرات آتی خود عمل دارد. به همین دلیل عمل تروریستی می تواند تنها از طریق درک ماهیت سمبولیک آن فهمیده می شود (Thornton, 1964: 73) کلاوس ویتز در جمله ای دیگر اظهار می دارد: اگر بخواهید بر دشمنان پیروز شوید بایستی تلاش کنید که متناسب با قدرت او در خود مقاومت ایجاد کنید، قدرت دشمن مبتنی بر دو فاکتور غیر قابل تفکیک بدست می آید، اول ابزار نظامی که در اختیار دارد و دوم قدرت اراده او است، شما شاید بتوانید قدرت و توان ابزار نظامی دشمن را ارزیابی کرده و آن را حدس بزنید اما به سادگی قادر نخواهید بود میزان اراده او را تخمین بزنید (Clauswitz. 1984: 77)

اگر گروه های تروریستی و تحرکات آنان را به عنوان دشمنان امنیت ملی و دشمن مردم بدانیم آنچه در مقابله با آنان اهمیت فوق العاده دارد توان نظامی یا تحرکات مسلحانه آنان نیست چرا که اصولا در استراتژی تروریستها اقدامات نظامی هدف نیست بلکه ابزار رسیدن به هدف است، تحرکات تروریستی جنگی نامتقارن و ناموزون است و بدون شک توان و قدرت نظامی آنها به مراتب از قدرت و توان نظامی، دولت حاکم کمتر است، آنها به هیچ روی بر قدرت نظامی خود تکیه ندارند بلکه هدف آنها استفاده از توان فکری و مدیریتی و یا نیروی اراده مردم است استراتژی تروریسم به امید برانگیختن اراده مردمی در جهت دستیابی به هدف و رسیدن به قدرت هستند. بنابراین می توان نتیجه گرفت نکته مهم و اساسی در مقابله با تهدیدات امنیتی گروه های تروریستی باید براساس همین محور طراحی گردد. باید توان فکری مردم در مقابله با تحرکات تروریستی را تقویت نمود و رسیدن به این هدف مستلزم برنامه ریزی بلند مدت است، برنامه ریزی که بتواند اعتماد عمومی به دولت و همچنین اعتماد نظام حاکم به مردم در تمامی زمانها و علی الخصوص در لحظات بحرانی را فراهم کند اعتمادی که براساس حقوق تعریف شده هر یک از طرفین تبیین و تعیین شده است تنها در این صورت است که دولت قادر خواهد بود بر نیروی اراده مردم و حمایت آنها تکیه کند در حقیقت بستر اعتماد سازی، ایجاد و ارتقاء سطوح مختلف توسعه سیاسی است. منظور این است که به تروریسم باید به عنوان یک کلیت استراتژیکی نگاه کرد هدف تروریستها ایجاد خشونت صرف و یا انجام یک اقدام بمب گذاری و یا ترور یک فرد نیست، اگر گروه تروریستی از خشونت و یک امر موهن و غیر قابل تحمل به لحاظ احساساتی استفاده می کند، هدف ایجاد ترس و وحشت در میان مردم است و سپس در مرحله بعد منتظر پاسخ دولت و عوامل دولتی به این اقدام می نشیند هدف در این مرحله به قضاوت کشیدن ذهن و فکر توده های مردم است یعنی ضمن غبار آلود کردن فضاء قضاوتهای اخلاقی و ارزشی مردم حتی نخبگان سیاسی را بر می انگیزند بنابراین در این مرحله نحوه پاسخگویی نظام حاکم به اقدامات مسلحانه تروریستی و احتمالا اشتباهاتی که در پاسخگویی بوجود خواهد آمد دستاویز لازم برای تروریستها را مهیا خواهد ساخت که در ذهن مردم یک علامت سوال اخلاقی و ارزشی بوجود آورند و سپس در مرحله سوم) پاسخ به این علامت سوال را در جهت انتقال مشروعیت از نظام حاکم به گروه مقابله کننده تروریستی قرار گیرند. خصوصا اینکه گروه های تروریستی در ذهن مردم نسبت به دولت گروه ضعیفتر به لحاظ قدرت هستند و می توانند در موضع مظلومیت قرار گیرند. و اگر این اتفاق بیفتد دیگر گروه مقابله کننده تروریست نیست بلکه مبارز راه آزادی خواهد بود. در این صحنه پیش آمده در حقیقت طرفین می توانند یکی از این دو باشند آزادی خواه و یا تروریست و دیگری سرکوبگر و ظالم و یا نظام مشروع و ضد تروریستی در نتیجه استراتژی تروریسم را می توان یک استراتژی سه مرحله ای دانست و موفقیت در هر مرحله، آغاز مرحله بعد را بدنبال خواهد داشت، همه استراتژی تروریسم همین است به چالش کشیدن مشروعیت نظام حاکم.

مقابله با استراتژی تروریسم:

بنابراین برای مقابله با تحرکات تروریستی نیز باید یک استراتژی داشت استراتژی که شامل سه مرحله برنامه ریزی در جهت تقویت توان فکری توده ها، حفظ و تقویت مشروعیت سیاسی و گسترش روند توسعه سیاسی است. دادن آگاهی کامل، منطبق با واقعیت، برنامه ریزی سیستماتیک برای تبیین حدود دولت و ملت اصلی ترین و پایدار ترین راه همراه کردن مردم با نظام حاکم و نتیجتاً بدست آوردن نتیجه مثبت از قضاوت مردمی است، آگاه کردن مردم از منبع واقعی ترس مهمترین راه مقابله با تحرکات تروریستی است مشروط بر اینکه مردم دولت را منبع ترس و عامل بکار برنده زور و تعدی به حقوق خود نپندارند بطور مثال، یکی از سازمان های تروریستی که دقیقاً از همین فاکتور یعنی عامل ترس در رسیدن به هدف استفاده نموده است ارتش جمهوری خواه ایرلند در انگلستان و ایرلند شمالی است. رهبران ارتش جمهوری خواه ایرلند فکر می کردند بهترین راه مقابله با دولت انگلستان و همچنین علت ناکامی آنان در گذشته این است که مردم انگلیس از علت تعارض میان ارتش جمهوری خواه و بریتانیا آگاهی درست و کاملی ندارند و به همین دلیل نسبت به آن بی تفاوت و منفعل هستند چرا که بواسطه دور بودن از محل خشونت ها (ایرلند) مردم انگلیس علت خشونت های موجود را درک و لمس نکرده اند بنابراین باید با گسترش خشونت به تمامی کشور و به محل زندگی مردم آنان را با خشونت آشنا و با تبلیغات آنان را از علت وقوع خشونت ها مطلع کرد. جری آدامز یکی از رهبران ارتش جمهوری خواه می گوید: مردم انگلستان باید به آنچه که ارتش آنها انجام می دهد آگاه و نسبت به آن عکس العمل نشان دهند ... متأسفانه این علاقمندی زمانی بوجود می آید که آنها مستقیماً با مسأله درگیر شوند (Adams, 1995: 124). با این استدلال، ارتش جمهوری خواه ایرلند تاکتیک جدیدی طراحی نمود و عملاً درگیری را به کل انگلستان گسترش داد چرا که فکر می کردند که ارزش تبلیغی انفجار یک بمب در لندن به اندازه انفجار صدها بمب در بلفاست (پایتخت ایرلند شمالی) است. مضاف بر اینکه رهبران ارتش جمهوری خواه فکر می کردند که گسترش بستر نبرد و عملیات تروریستی به کل انگلستان باعث می شود که مردم بریتانیا به دولتشان اعتراض کرده و بر علیه آن بشورند و به سیاستمداران فشار آورند که سیاستهایشان را نسبت به ایرلند تغییر دهند. براساس استدلال جری آدامز مردم انگلیس برای مسأله و مشکل انگلیسی - ایرلندی باید مسئولیت قبول کنند آنها این قدرت را دارند که دولتشان را وادار سازند که از ایرلند شمالی عقب نشینی کند. اما اقدامات ارتش جمهوری خواه ایرلند مبنی بر گسترش خشونت و افزایش سطح درگیری ها نتیجه عکس داد و باعث بروز نوعی نارضایتی پنهان در مردم انگلستان گردید. وقتی ارتش جمهوری خواه، با اقدامات تروریستی بی رحمانه کل انگلستان را صحنه نبرد و بمب گذاری تبدیل کرد نتیجه عکس شد بطوری که وقتی از مردم پرسیده شد که دولت در مقابله با این حرکات و بمب گذاری ها چه اقدامی باید انجام دهد؟ تنها ۲۸٪ از مردم پیشنهاد عقب نشینی در مقابل ارتش جمهوری خواه را دادند و بیش از ۵۲٪ خواهان شدت عمل بر علیه آنان بودند. در حقیقت مردم انگلستان بیشتر تمایل داشتند که ارتش جمهوری خواه را به مبارزه بطلبند و هر گونه امتیاز دهی را مثل باج خواهی و با تسلیم برابر و مساوی می دانستند و نتیجتاً با آن مخالف بودند (Neumann, 2008: 67)

در واقع ارتش جمهوری خواه با انجام اقدامات خود قصد به قضاوت کشیدن ذهن مردم را داشت اما مردم حق را به آنان ندادند. به عبارت دیگر ارتش جمهوری خواه در مراحل اول (بمب گذاری و ایجاد ترس و مرحله دوم (به قضاوت کشیدن) موفق شد اما در مرحله سوم (انتقال مشروعیت شکست خورد. باید این نکته را همواره مد نظر داشت که خشونت و یا سرکوب همواره نتیجه مطلوب و مورد نظر را در پیش نخواهد داشت، چرا که قاضی و قضاوت کننده کس دیگری است. مثال دیگر در همین رابطه تظاهرات و اغتشاشات در دوران انقلاب اسلامی ایران است که به خوبی این مطلب را تذکر داد که در مقابله با اغتشاشات یا تقاضاهای مردمی، هرگاه دولت (پهلوی) به بهانه برقراری امنیت پا را از حدود قانون و مرزهای تعیین شده فراتر نهاده و از سیاست سرکوب و مقابله خشن با مردم استفاده کرده است قطعاً ذهن و قضاوت مردم آن را محکوم و مقصر دانسته است، به عبارت دیگر درست است که عامل شروع کننده اغتشاش گروه های سیاسی و یا حتی مردم بوده اما عامل سرکوب دولت (پهلوی) است و همین عامل دولت و سیاستمدارانش را در موضع مقصر قرار خواهد داد و رفته رفته مقصر دانستن دولت (پهلوی) در سرکوب به سایر سیاستها و عملکردهای دولت نیز تعمیم خواهد یافت. مثال دیگر مربوط به آمریکای لاتین و کشور اوروگوئه است. در این کشور جبهه توپامورا که یک جنبش سیاسی مورد اعتماد مردم بود دست به یک سری عملیات گسترده

بر علیه دولت لیبرال این کشور زد که سوسیالیست‌ها را جایگزین نماید. نکته اساسی در این وضعیت این بود که جبهه توپا مورا با افزایش سطح خشونت‌ها و ایجاد ناامنی شدید در جامعه، مردم را وادار کرد در آرزوی رسیدن به امنیت در قضاوت خود به دولت و نظام حاکم رأی دهند چرا که، نیروهای توپامورا در مبارزه خود پا را از حدود خود بسیار فراتر نهاده بودند. مورد مشابه دیگری در آرژانتین اتفاق افتاد، در اواخر دهه ۱۹۶۰، آرژانتین شاهد ظهور گروه‌های شورشی جناح چپ در کشور بود. مهمترین آنها یک گروه کوچک نظامی چپ‌گرا به نام ارتش انقلابی خلق بود. که به یکی از بزرگترین گروه‌های آرژانتین به نام مونتوروس وابسته به جناح رادیکال نهضت پرونیست‌های پوپولیست پیوسته بود. هدف مونتو تروس ایجاد ناپایداری در کشور از طریق انجام یک سری بمب‌گذاری و کشتار بود. با انجام این اقدامات و با افزایش سطح خشونت در جامعه و همچنین بدلیل اعمال نابجای گروه‌های سیاسی مردم در قضاوت خود آنها را عامل ناامنی دانسته و از دولت حمایت کردند.

به هر شکل اقدامات گروه‌های سیاسی در اروگوئه و آرژانتین و حتی انگلستان باعث شد که مردم در مقام قضاوت حق را به نظام حاکم بدهند چرا که به نظر آنان، این گروه‌های سیاسی بودند که با اقدامات خود پا را از حدود و قواعد خود فراتر نهاده بودند از نظر آنان گروه‌های سیاسی تروریستی متجاوز بودند و عامل ناامنی، محسوب می‌شدند، ارتش آزادی بخش ایرلند با عبور از مرزهای مورد قبول جامعه و مردم و ورود به عرصه امنیت جامعه این مشروعیت را از دست داد. دولت اروگوئه هر چند آنقدر ثبات و پایداری داشت که به آن سوئیس آمریکای لاتین گفته می‌شد. اما گروه‌های سیاسی مخالف دولت نیز با عبور از حدود و قواعد مورد نظر مردم نابودی خود را رقم زدند. در آرژانتین نیز با وجودی که دوره‌های طولانی از ناپایداری و شورش‌های مردمی را پشت سر گذاشته بود اما مردم در مقابل تروریست‌ها به همان دلیل گفته شده با بیشترین قدرت و شدت متحد شدند. بنابراین در حالی که نمی‌توانیم هیچ قضاوت نهایی در خصوص نفوذ مشروعیت نظام داشته باشیم این ایده که مبارزات تروریسم حتما فقدان اقتدار دولت را ایجاد می‌کند درست به نظر نمی‌رسد. به این معنی که غیر ممکن نیست که تروریسم اقتدار دولت را کاهش دهد اما بیشتر به نظر می‌رسد که تروریسم به ایجاد یک فضای سیاسی که در آن سیاست‌های سرکوب برای مبارزه با تروریسم قابل قبول شود، کمک می‌کند. مگر اینکه موفق شوند فضای سیاسی را از شکل مبارزه با تروریسم خارج نموده و شکل مبارزه با فقدان آزادی‌های اجتماعی و حقوق سیاسی را به خود گیرد. بنابراین بطور پارادوکس گونه می‌توان گفت تروریست‌ها ممکن است ندانسته به فراهم کردن زمینه برای نابودی خودشان کمک کنند. یا برعکس زمینه را برای سقوط نظام حاکم مهیا سازند، به عبارت دیگر این تفسیر عموم مردم است که نهایت نبرد را روشن می‌کند، تفسیر و برداشت عموم مردم است که به یک طرف مشروعیت و طرف دیگر را محکوم می‌کند، اینجا دیگر مبارزه اسلحه و قدرت بزرگتر و کوچکتر نیست، اینجا دیگر تفاوت نمی‌کند که صاحب قدرت برتر و بزرگتر باشید یا نباشید، آنچه که به شما برتری و پیروزی و یا ضعف و شکست خواهد داد قضاوت مردمی است. و پیشینه و عملکرد طرفین در ذهن مردم، بدیهی است در این میان آن طرفی بازنده است که در ذهن و قضاوت مردم از حدود خود عدول و یا به حق مردم و جامعه تجاوز کرده است. بنابراین به نظر می‌رسد روشن‌نگری اولین اقدام در مقابله با تروریسم و تهدیدات امنیتی آن است هر چند که این اقدام کافی نخواهد بود و بایستی در کنار آن بسترها و زمینه‌های پیشگیری از تحریکات تروریستی را فراهم کرد، باید ضمن آگاهی بخشی مرز میان حقوق و تکالیف دولت و مردم را روشن نمود، و هیچ یک را فدای دیگری نکرده با دادن استقلال عمل به حوزه دولت و حوزه مردم است که می‌توان به حمایت و پشتیبانی مردم در لحظات بحرانی امید داشت و روی آن حساب کرد. با دادن استقلال شخصیتی به مردم می‌توان احساس همزاد پنداری میان مردم و دولت را برای مقابله با تروریسم ایجاد کرد، و در عین حال باید زمینه‌های احساس همدردی و همزاد پنداری میان مردم و تروریست‌ها را از میان برد. باید همواره مردم و نظام حاکم را در یک جبهه نگه داشت. این احساس را چه بسا ناخواسته بوجود می‌آوریم چرا که برخی از تعاریف و تعبیر و نوشته‌ها خود بخود منتهی به یک سری مفهوم سازی جدید می‌گردد و در این برداشتها گروه‌های تروریست در ذهن مردم مظلوم واقع می‌شوند و این مظلومیت آنها را مشروع هم می‌سازد. بطور مثال همین تعبیر که، تروریسم زمانی بکار می‌آید که یک طرف ضعیف‌تر در مقابل یک طرف قوی‌تر قرار می‌گیرد و یا تا زمانی که ظلم وجود دارد تروریسم هم وجود دارد، نتیجه منطقی آن این است که تروریسم سلاح ضعف است و این حق ضعیف است که حق خود را از ظالم بستاند، این موضع

مظلومیت، احساس همدردی بوجود می‌آورد و احساس هم‌دردی می‌تواند به اقدام به همکاری تبدیل شود. مثل اقدام قلندران و فدائیان اسماعیلیه و یا رابین هود که در ظاهر درست است که هیچکس قتل و دزدی را تایید نمی‌کند اما تقریباً همه عمل آنان را در دل می‌ستایند و شجاعت آنان را تحسین می‌کنند اما کمتر این استدلالها را تحلیل می‌کنند و هیچ اجباری نیست که حتی برای مقابله با ظلم اقویا نیز از تروریسم استفاده کرد از سوی دیگر برخی از اشتباهات مربوط است به اقدامات و روش های مقابله دولتها با تحرکات تروریستی که معمولاً بدون مطالعه زمینه های شکل گیری تروریسم، بدون برنامه ریزی و کاملاً دفاعی و احساسی بدون شناخت انگیزه گرایش به خشونت صورت می‌پذیرد. از نگاه نظام حاکم شاید به لحاظ اقتدار و حاکمیتی که در اختیار دارند تمامی اقداماتی که توسط عناصر و گروه های سیاسی صورت می‌پذیرد و به شورش سیاسی ختم می‌شود را امری جنایی محسوب نموده و مستحق مجازات سنگین می‌دانند، و یا مبارزین را با عناوین جنایتکار، اوباش و یا شبیه به آن توصیف و نامگذاری می‌کنند. در حقیقت یکی از اهداف نظام های سیاسی در تامین گروه های سیاسی به نام جنایتکار، تروریست، اوباش و.. مباح سازی کاربرد خشونت در سرکوبی است، و نتیجتاً در این دیدگاه خشونت ابزاری منطقی به حساب خواهد آمد که به کمک آن می‌توان اهداف سیاسی را تحقق بخشید غافل از اینکه کاربرد خشونت ممکن است دولت را موقتاً در کنترل اوضاع موقق سازد اما دست مخالفین و سرکوب شده ها را نیز برای مقابله به مثل باز خواهد کرد و استفاده از خشونت را برای آنها نیز مشروع می‌سازد، ثانیاً، این همان بازی است که تروریست به دنبال آن هستند یعنی پاسخ اشتباه دولت به خشونت آنها، این اقدام وضعیت جامعه را به سرعت در جهت تشدید پله پله خشونت پیش خواهد برد و همراه با آن به سرعت جامعه به سوی ناامنی روزافزون سوق داده می‌شود و فضای جامعه را در جهت اجرای بازی خشونت مهیا می‌سازد ثالث خشونت در سرکوب بدون داشتن استدلال مورد پذیرش توده های دولت را به تنهایی در مقابل تروریست ها قرار خواهد داد و مردم و نخبگان اجتماعی را از طیف دولت جدا می‌سازد. بنابراین نتیجه منطقی این خواهد بود که در مقابل تحرکات تروریستی باید تلاش کرد که جامعه را از خشونت زدگی محافظت کرد، خشونت و تشدید آن هدف گروه های تروریستی است نباید اجازه تحقق آن را داد. هرگونه تعریف و تفسیر نادرست و غیر واقعی از تروریسم توسط نظام های سیاسی و همچنین عدم توافق بر سر نشانه های اقدام تروریستی می‌تواند باعث بروز خشونت‌های بیجا گردد. و مسلماً به اجرای سیاستها و خط مشی‌هایی خواهد انجامید که حامل خشونت های بدون دلیل و مازاد بر نیاز در جامعه خواهد شد. در این صورت خود دولتمردان مسئول ورود خشونت به جامعه هستند و کسی نمی‌داند خشونت وارد شده به جامعه نهایتاً به چه سمت و سویی خواهد رفت و چه کسی از درون آن پیروز بیرون خواهد آمد. نظام سیاسی و مردم با گروه های تروریستی و مردم؟

عوامل مؤثر در فرایند امنیتی شدن ناآرامی های اجتماعی

اهمیت متغیرهای مؤثر در امنیتی نمودن ناآرامی های اجتماعی، پژوهشگران بسیاری را بر آن داشت تا با مطالعه موردی بحران های مختلف، میزان تأثیر گذاری این تعیین کننده ها را بیشتر مشخص نمایند. مطالعات گوناگون نشان می‌دهند که بحران های اجتماعی و سیاسی در صورت تداوم می‌توانند باعث شکل گیری تهدیدات وجودی در بخش ها و ابعاد مختلف یک جامعه مشخص شوند. اگر وجود چنین تهدیداتی با تأیید بازیگران امنیتی ساز همراه گردد، زمینه برای تبدیل یک بحران اجتماعی به امنیتی فراهم می‌گردد. به طور کلی برای آنکه یک بحران اجتماعی یا سیاسی به یک بحران امنیتی تبدیل شود نیاز است تا ویژگی های عمومی زیر را کسب نماید:

۱- سازمانها و نهادهای امنیتی بحران را احساس کرده و بر آن برجسب امنیتی بزنند. ۲- تخاصم و بروز رفتارهای خشونت آمیز تشدید می‌گردد. ۳- روابط بازیگران مؤثر در بحران تغییر کیفی پیدا می‌کند. ۴- گروه های مشخصی از جامعه و رسانه ها آن را بحران امنیتی بدانند. ۵- سازمان ها و نهادهای امنیتی انتظامی به عنوان یک بازیگر مؤثر در آن ظاهر شوند. ۶- موجب افزایش ترس و ناامنی در بین بازیگران و جامعه گردند. ۷- آینده به شدت غیر قابل پیش بینی شده و نظام کنترلی رو به ضعف گذارد. ۸- انسجام اجتماعی تضعیف و جامعه به سمت قطبی شدن پیش برود. ۹- اعتماد در بین بازیگران به شدت کاهش یافته و در تعاملات خود بدترین فرضها را در نظر می‌گیرند. ۱۰- در زندگی عادی و روزمره اخلاص چشمگیری مشاهده شود. ۱۱- در مدیریت بحران، توسل به شیوه های خارج از عرف معمول سیاسی مطرح شود. پی بردن به این نکته، که یک چالش و ناآرامی

اجتماعی مشخص چه موقع واجد ویژگی های یازده گانه بالا می گردد، به عوامل متعددی مانند نوع بحران، بازیگران مؤثر در بحران، میزان جدی بودن تهدیدات، منطقه و بافت جغرافیائی محل وقوع بحران، میزان برخوردهای خشونت آمیز، روش های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش برانگیز، متغیرهای ساختاری، و بالاخره سطح تلاطم محیط بستگی دارد. این عوامل به تنهایی و در ترکیب با یکدیگر می توانند در امنیتی شدن یک چالش اجتماعی نقش مهمی را ایفا نمایند.

همانگونه که اشاره شد استراتژی تروریسم به دنبال ایجاد این باور و ذهنیت در توده های مردم است که نظام حاکم توانایی برقراری امنیت را ندارد و نمی تواند با بحرانهای اجتماعی مقابله کند، نمی تواند ارزش های خود گفته را پاس دارد و بدین وسیله مشروعیت نظام را به چالش کشد، مقابله با این استراتژی در صورتی امکان پذیر است که نظام حاکم دارای یکپارچگی درونی یعنی یکپارچگی ساختار سیاسی و همچنین یکپارچگی بیرونی یعنی اتحاد میان دولت و مردم باشد. برای کاستن از حجم نارضایتی مردمی و افزودن انسجام درونی نظام حکومتها باید ضمن رعایت حریم و حدود خود از بار مسئولیتهای غیر سیاسی خود بکاهند و آنان را به خود مردم واگذارند، حکومتهایی که در امور و مسائل غیر ضروری و لازم مثل امور خصوصی مردم دخالت می کنند ضمن کاستن از توان و انرژی خود بستر نارضایتی را افزایش می دهند و توان و انرژی که می تواند در جای دیگر بکار گرفته شود و نتایج مطلوب ببار آورد در جاهایی مصرف می شود که نه تنها مفید نیستند بلکه موجبات نارضایتی مردم را نیز فراهم می کنند مثلاً دخالت در طرز پوشش و یا شکل ظاهری مردم، می تواند بخش بزرگی از توان دولت را به خود مشغول دارد توان و هزینه ای که می تواند صرف بهبود شرایط اقتصادی مردم شود و از نارضایتی آنان بکاهد. بنابراین سازماندهی و یکپارچه سازی درونی نظام حکومتی و تمهید زمینه های لازم و اتخاذ سیاست صحیح برخورد با جامعه قادر خواهد بود از آسیب پذیری نظام کاسته و بسترهای تحرکات تروریستی را کور نماید. در جامعه اسلامی ایران، ایدئولوژی به عنوان یکی از اجزاء مهم اجتماعی در کنار سایر اجزاء پیش گفته می تواند نقش مهم و اساسی در انسجام درونی و وحدت ملی ایفا نماید، باورهای اخلاقی و ارزشی و اعتقادی مردم می تواند در جهت حفظ نظم و اتحاد بکار گرفته شود و زمینه تقویت مشارکت سیاسی مردم را فراهم سازد تا بدین وسیله با دولت و نظام حاکم احساس وفاق و همدلی نمایند و در این صورت تحرکات و بهانه های گروه های تروریستی کارایی و بسترهای فعالیت خود را از دست خواهند داد. در این حالت مردم حکم پایگاهی مطمئن و ثابت را برای دولت بازی خواهند کرد اما چنانچه حدود و بسترهای آزادی های مردمی به دقت و مطابق قانون تعریف و ترسیم نشود و حوزه مداخله و تحرک دولت آنچنان وسیع و گسترده باشد که توان دولت را به چالش کشیده و آن را ناتوان سازد بطوری که دولت از حل معضلات و مشکلات اقتصادی مردم عاجز باشد، فساد اداری و مالی، فاصله فقیر و غنی، بیکاری جوانان وجود داشته باشد گزینش های سیاسی توزیع مناسبی نداشته باشد، انتخاب افراد بدون توجه به تخصص، تجربه و مبتنی بر رانت باشد، تداخل وظیفه در دستگاه های اداری - قضایی، انتظامی و ... داشته باشد همگی می توانند زمینه و بستر و بهانه تحرکات تروریستی قرار گیرند و در مواقع بحران بهانه و دستاویز گروه های تروریستی برای به قضاوت کشاندن دآوری مردم و نتیجتاً کاهش مشروعیت نظام باشند.

نتیجه گیری

بحران یک مرحله حساس در تاریخ زندگی یک نظام اجتماعی است که در آن روند عملکرد روزانه یک نظام از حالت عادی و با ثبات خارج شده و رفتاری ناآشنا و غریب از آن نمایان گردد. بحران ها را می توان در سه گروه عمده، اجتماعی، سیاسی و امنیتی طبقه بندی نمود که با فراهم شدن شرایط، امکان تغییر ماهیت آن ها امکان پذیر می باشد. تداوم و تشدید تهدیدات ناشی از ناآرامی های اجتماعی می تواند شکل، محتوی و کانون این بحران ها را تغییر داده و زمینه را برای تبدیل یک بحران اجتماعی به بحرانی سیاسی و یا امنیتی فراهم نماید. هر گاه شدت تهدیدات به حدی برسد که نخبگان سیاسی حاکم تصور یک تهدید وجودی از آن داشته و برچسب امنیتی به آن بزنند فرایندی موسوم به امنیتی شدن شکل می گیرد. با امنیتی شدن بحران، گروه های مختلف سیاسی اطمینان و اعتماد خود را نسبت به یکدیگر از دست داده و زمینه برای بروز رفتارهای خشونت آمیز و یا استفاده از ابزارهای خشونت زا از سوی بازیگران صحنه بحران متصور است. در این شرایط، بحران وارد مرحله

ای از حاد شدن اوضاع می‌گردد که در آن مداخله نهادها و سازمان‌های امنیتی به عنوان بازیگرانی مؤثر به امری پذیرفته شده تبدیل می‌گردد. مطالعه بحران‌های امنیتی شده در چند دهه گذشته در کشورهای جهان سوم و از جمله ایران نشان می‌دهد با امنیتی شدن اوضاع، مدیریت بحران گرایش به انتخاب روش‌ها و ابزارهای نامتعارف سیاسی و اداری پیدا نموده و ممکن است دامنه‌گزینه‌های خود را به اقدامات خشونت‌آمیز بکشاند. لازمه شکل‌گیری چنین شرایطی گذر از فرایندهای به نسبت شناخته شده‌ای است که در آن عوامل متعددی مانند نوع بحران، بازیگران مؤثر در بحران، میزان جدی بودن تهدیدات، منطقه و بافت جغرافیایی محل وقوع بحران، میزان برخوردهای خشونت‌آمیز، روش‌های مدیریت بحران، تعدد و تنوع مسائل چالش‌برانگیز، متغیرهای ساختاری و بالاخره سطح تلاطم محیط نقش اساسی بازی می‌کنند. بنابراین امنیتی دیدن هر پدیده یعنی از هر پدیده‌ای حتی موضوعات ساده یک تحلیل امنیتی ارائه کردن و بدین ترتیب موضوعات ساده و پیش‌پا افتاده را تا سطح ملی تهدیدات امنیتی بالا بردن خطرناک است بنابراین توصیه می‌گردد. یک نظام سیاسی نباید امنیت خود را شکننده تعریف کند تا با بروز هر حرکت، حد نهایی آن دیده شود. با همین رویکرد معضلات و مسائل اجتماعی و سیاسی را نه باید با رنگ امنیتی نگاه کرد.

در این نوشتار، امنیت ملی به عنوان مفهومی که باید در نظم عمومی جایگاه خود را در تعامل با سایر فاکتورهای تأثیرگذار تعیین کند مورد بررسی و تحلیل قرار گرفت، جهت تبیین و ترسیم این تعامل به این واقعیت نیز توجه شد که جامعه اسلامی ایران، جامعه‌ای در حال گذار و نوسازی است که فاکتورهای شش‌گانه توسعه سیاسی به هر حال در آن مورد توجه و تقاضای عمومی است و ریشه برخی از مشکلات امنیتی کشور نیز به همین موضوع مربوط است. گفته شد که امنیت در حقیقت در مرز تعامل و تقابل قدرت دولت و آزادی شهروندان قرار دارد کسانی که مطابق با یک قرارداد اجتماعی به تشکیل حکومت دست یازیده‌اند بنابر این انتظار این است که تأمین امنیت هر یک از این دو بدون توجه به حقوق دیگری نوعی ظلم و بی‌عدالتی است. بعضی اوقات رفتاری که دولت به منظور تأمین امنیت خود انجام می‌دهد در تعارض با حقوق و امنیت شهروندی قرار گرفته و نهایتاً این امر می‌تواند انگیزه بروز خشونت و یا تحریک تروریستی شود. برای اثبات این مدعا هدف این بخش این بود که با تبیین و بررسی نحوه عمل و شناخت بنیان‌های تئوریک تروریسم نحوه اثرگذاری و تعامل آن با مردم، نظام حاکم و نتیجتاً با امنیت ملی مورد کنکاش و بررسی قرار گیرد. اولین گام در این راه شناخت استراتژی تروریسم است یعنی شناخت نحوه ارتباط اهداف و ابزار در پدیده‌ای که تروریسم می‌نامیم گفته شد چنانچه تحریکات تروریستی را با یک برنامه نظامی مثل جنگ مقایسه کنیم متوجه تشابه زیاد و اساسی این دو پدیده با یکدیگر می‌شویم. در واقع جنگ نیز مثل تروریسم استفاده از ابزارهای موجود برای رسیدن به یک هدف سیاسی است. و تروریسم امروزین نیز مانند جنگ مبتنی بر دو اصل اقدام سیاسی و نظامی است.

شرط این مقاومت داشتن انگیزه کافی است، و انگیزه نیز ناشی از رعایت حقوق آنان از جانب نظام حاکم است. گفته شد شرایط هر گروه تروریستی با توجه به شرایط مکانی و زمانی جامعه‌ای که در آن فعالیت می‌کند، استراتژی خود را تبیین می‌کند در نتیجه برای مبارزه با تحریکات تروریستی نیز نمی‌توان یک حکم کلی صادر کرد لذا بایستی مبتنی بر شناخت گروه تروریستی خاص، شناخت اهداف، برنامه‌ها، اجزاء و شرایط همان گروه، به تدوین راهکارهای مقابله با تحریکات تروریستی پرداخت. از طرفی تحریکات تروریستی یک موضوع اساساً سیاسی هستند و نباید و نمی‌توان آن را به مسائل دیگر تقلیل داد گفته شد مبارزه با تحریکات تروریستی ابتدائاً نیاز به ایجاد نوعی ادبیات ضد تروریستی در جامعه دارد. ارائه و در اختیار قرار دادن اطلاعات مربوط به گروه‌های تروریستی، به مردم، سیاستمداران، نخبگان آکادمیک و تحلیل‌گران مسائل سیاسی - اجتماعی لازم و حیاتی است. باید مفهوم، تعریف و بطور کلی ادبیات تروریسم را در جامعه یکسان و هم شکل نمود و درک و شناخت یکسان و همسانی را در جامعه بوجود آورد. نکته آخر اینکه در مقابله با تحریکات تروریستی نظام حاکم باید میان امنیت خود که مبتنی بر حفظ و بقاء است و امنیت مردم که مبتنی بر تقاضاهای عمومی است یک نقطه تعادل یا موازنه ایجاد کند، نقطه‌ای که حدود حریم هر یک به خوبی با مرز قانون و مبتنی بر فاکتورهایی شش‌گانه توسعه سیاسی تعریف شده باشد.

پی‌نوشت‌ها:

الف) منابع فارسی

- ۱-آلموند، گابریل، پاول، بنگهام (۱۳۷۶). چارچوب نظری برای بررسی سیاست تطبیقی. ترجمه علیرضا طیب. چ اول، تهران، مرکز آموزش مدیریت دولتی.
- ۲-بشیریه، حسین (۱۳۷۷). موانع توسعه سیاسی در ایران، چ اول، تهران، نشر نی
- ۳-بوزان، باری (۱۳۷۸). مردم، دولتها و هراس، چ اول، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۴-جمعی از نویسندگان (۱۳۷۹). گزارش کمیته سیاسی، اجتماعی و امنیتی، امنیت عمومی و وحدت ملی، چ اول، تهران، معاونت امنیتی و انتظامی وزارت کشور.
- ۵-رضایی، فرید (۱۳۸۸). تحریر شفاهی تاریخ انقلاب اسلامی، (جام جم، ضمیمه ۵۲، ص ۱۰، پنجشنبه ۲۴ دی ۸۸
- ۶-فردوست، حسین (۱۳۷۱). ظهور و سقوط سلطنت پهلوی، چ اول، تهران، اطلاعات.
- ۷-مجیدی، محمود (۱۳۸۶). جرایم علیه امنیت، چ اول، تهران، میزان
- ۸-ماندل، رابرت (۱۳۷۷). چهره متغیر امنیت ملی. ترجمه: پژوهشکده مطالعات راهبردی، چ اول، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی
- ۹-نقیب زاده، احمد (۱۳۷۹)، امنیت عمومی از منظر دولت (امنیت عمومی و وحدت ملی)، چ اول، تهران، معاونت امنیتی وزارت کشور

ب) منابع انگلیسی

- 10-Adams, Gerry (1995). Guoted in M. L. R. smith, "Fighting for Ireland? The Military strategy of the Irish republic Movement (London: Routledge).
- 11-Clausewitz, Carl Fan. (1984). on war (translate; Michael Haward and peter paret, princeton NJ, princeton university press.
- 12-Evens. Ernest (1979). Calling attract to terror (Westport, co: Green wood press.
- 13-Haward, Michael. (1983). The causes of wars (London; Counter point.York; Coubia
- 14-Hoffman, Bruce (2006). Inside Terrorism university Press.
- 15-Horne, Alistair (1977). A savage war of peace: Algeria, 1954-1962 (London: Macmillan.
- 16-Klonis, N. 1(1972). Guerrilla warfare; Analysis and projections (New York: Robert speller.
- 17-Lagueur, Walter (1978). Terrorism (a balance sheet) (phila delphia, PA; Tample university Press.
- 18- Liddellhart, Basil (1987). Strategy: the indirect approach (London, Faber).
- 19-Neumann. R. Pitter and Smitt, ML: (2008). The strategy of terrorism (How it works and it fails) (London.U.K. Rutledge).
- 20-R. Thompson (1966), Defeting communist Insurgency. (London: chatto and wind.
- 21-Thornton, T. P (1964). Terrorism as a weapon of political Agitation: (New York: free press.